

شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مجله جامع علوم انسانی

گفت و گو



شپوہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



علم و دین: چالش‌ها و فرصت‌ها در گفت‌وگو با پرفسور جاب کوزامتادام

چند دهه پیش هر سخنی دربارهٔ گفت‌وگویی معنادار میان علم و دین باعث تعجب بسیاری از انسان‌ها می‌شد؛ چراکه این باور متداول وجود داشت که این دو دشمنان همیشه در جنگ هستند. اما امروزه این نگاه منفی در مورد رابطهٔ علم و دین در حال تغییر است. بسیاری از عالمان و نهادها خود را وقف امر تحسین‌برانگیز اتحاد این دو محور قدرتمند و تأثیرگذار کرده‌اند. آنان می‌خواهند با متحدساختن تازه‌ترین یافته‌های علم مدرن و عمیق‌ترین بینش‌های ادیان، جهانی بهتر و بشریتی برتر به ارمغان آورند. امروزه به دنبال پیشرفت‌های چشم‌گیری که هم در علم مدرن و هم در ادیان رخ داده است، آگاهی از این امر که گفت‌وگویی معنادار و سازنده میان علم و دین می‌تواند وجود داشته باشد، در حال افزایش است. ممکن است این سؤال پیش بیاید: چگونه این انتقال از وضعیت جنگ میان دو دشمن به وضعیت دوستی میان دو رفیقی که آماده همکاری با یکدیگرند اتفاق افتاد و یا اصولاً این گفت‌وگو میان علم و دین دربارهٔ چیست؟ و چرا ما امروزه به این گفت‌وگو نیازمندیم؟ از این‌رو تصمیم گرفتیم تا با پرفسور جاب کوزامتادام (Prof. Job Kozhamthadam) گفت‌وگویی دربارهٔ «علم و دین» انجام دهیم. ایشان در حال حاضر رئیس مؤسسهٔ جنانادپیا ویدیاپیث (Inana-Deepa Vidyapeeth) واقع در شهر پونا بوده و در آنجا استاد فلسفهٔ علم است. او یکی از اعضای انجمن بین‌المللی علم و دین (the International Society for Science and Religion) واقع در شهر کمبریج انگلستان است. او قبلاً عضو کمیسیون ملی هندی تاریخ علم (the Indian National Commission for the History of Science) بوده و بنیان‌گذار و رئیس مؤسسهٔ بین‌رشته‌ای علم و دین (Interdisciplinary Institute of Science and Religion) است. کتاب او با عنوان کشف قوانین کپلر: تعامل علم، فلسفه و دین توسط

مجله انتخاب (Choice Magazine) به‌عنوان یکی از کتاب‌های آکادمیک مطرح سال ۱۹۹۴ انتخاب شد.^۱ پدرز جاب، ضمن استقبال از همکاری نزدیک با دانشگاه ادیان، در گفت‌وگویی که حول محور رابطه میان علم و دین انجام گرفته است به سؤالات فصلنامه هفت‌آسمان پاسخ دادند.

پیشگفتار لطفاً خودتان را معرفی کنید و توضیح مختصری نیز درباره کتابتان، کشف قوانین کپلر، بدهید.

* شاید بهتر باشد از سوابق تحصیلی‌ام شروع کنم. پس از اخذ مدرک کارشناسی ارشد در رشته فیزیک از دانشگاه پاتنا هند، از آنجایی که همواره به گفت‌وگوی علم و دین علاقه‌مند بودم در سال ۱۹۷۸ به آمریکا رفتم تا در زمینه تاریخ و فلسفه علم تخصص پیدا کنم. برای مطالعه جدی و نظام‌مند در زمینه گفت‌وگوی علم و دین، داشتن پیشینه‌ای قوی در تاریخ و فلسفه علم بسیار سودمند است. مدرک کارشناسی ارشد خود را از دانشگاه نوتردام آمریکا در سال ۱۹۸۰ گرفتم. سپس برای ادامه تحصیل در مقطع دکتری در رشته تاریخ و فلسفه علم به دانشگاه مری‌لند، نزدیک واشنگتن دی‌سی رفتم. دوره دکتری‌ام را در سال ۱۹۸۶ به پایان رساندم و مدت کوتاهی پس از آن به هند بازگشتم. از سال ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۴ در دانشگاه لویولای شیکاگو به‌عنوان استاد مهمان ثابت در رشته فلسفه علم حضور داشتم. در سال ۱۹۹۵ به سمت ریاست دانشکده فلسفه در شهر پونا منصوب شدم؛ از این‌رو، دیگر نتوانستم به انجام وظیفه‌ام به‌عنوان استاد مهمان ثابت در دانشگاه شیکاگو ادامه دهم. در سال ۱۹۹۷ در رصدخانه واتیکان (Vatican Observatory) در شهر رم به تحقیق و پژوهش پرداختم؛ از من خواستند که به تیم پژوهشی‌شان ملحق شوم؛ اما مسئولیت من در پونا مانع از پیوستن من به این تیم شد. علاوه بر کتابی که در مورد کپلر تألیف کرده‌ام، چندین کتاب دیگر و تعداد زیادی مقاله در نشریات ملی و بین‌المللی از من منتشر شده است و چند کتاب نیز در دست چاپ دارم.

هشت همایش بین‌المللی با مضامین علمی مهم در رابطه با گفت‌وگوی علم و دین

1. *The Discovery of Kepler's Laws: The Interaction of Science, Philosophy and Religion*, USA: Notre Dame University Press, 1994.

را ترتیب داده‌ام؛ همایش‌هایی از قبیل «گفت‌وگوی علم و دین در جهان نانو علم: مواجهه سلطه علم و راز دین»، «انقلاب عصب‌شناختی و مسئله روح بشر» و غیره. مؤسسه هندی علم و دین بیش از ده سال پیش تأسیس شد. وقتی ما شروع به کار کردیم تنها مرکزی بودیم که در این حوزه فعالیت داشت. امروزه بیش از بیست مرکز دیگر در نقاط مختلف هند وجود دارند که کار قابل ملاحظه‌ای انجام می‌دهند. امیدوارم که این فعالیت در آینده نیز ادامه پیدا کند. می‌خواهیم در ماه ژوئن سال ۲۰۱۰ دوره کارشناسی ارشد رشته گفت‌وگوی علم و دین را در مؤسسه جنانا ویدیاپیت (Jnana-Deepa Vidyapeeth)، واقع در شهر پونا، راه‌اندازی کنیم. دانشگاه کشاورزی الله‌آباد نیز با الهام از ما درصدد راه‌اندازی دوره کارشناسی ارشد گفت‌وگوی علم و دین است. امیدوارم که این قبیل مراکز در آینده نزدیک بیشتر شوند.

کتاب من در مورد کپلر که عنوان کامل آن کشف قوانین کپلر: تعامل بین علم، فلسفه و دین است، توسط انتشارات دانشگاه نوتردام در سال ۱۹۹۴ منتشر شد. مجله انتخاب این کتاب را به‌عنوان یکی از کتب دانشگاهی مطرح سال ۱۹۹۴ برگزید. این کتاب به مطالعه فلسفی-تاریخی کشف قوانین حرکت سیارات توسط کپلر می‌پردازد. این قوانین به قوانین کپلر معروف‌اند. یوهانس کپلر (Johannes Kepler) (۱۵۷۱-۱۶۳۰) پدر علم نجوم مدرن بود. او هم دانشمندی خلاق و هم یک مسیحی معتقد بود که کار علمی خود و دین‌اش را بسیار جدی می‌گرفت. به همین دلیل او را برای پایان‌نامه دکتری‌ام انتخاب کردم. در این کتاب عمدتاً بر اساس کتاب‌ها، نامه‌ها و سایر اسناد اصلی، به بررسی سفر طولانی و طاقت‌فرسای او در جهت کشف قوانین اجرام آسمانی می‌پردازم. نظر من در این کتاب این است که کشف کپلر حاصل تعامل میان علم (داده‌های تجربی)، اصول فلسفی و اصول دینی او بود. هر سه باید در کنار هم قرار می‌گرفتند تا این کشف بدیع امکان‌پذیر می‌شد. اگر کپلر فقط علم یا داده‌های تجربی خود را مورد بررسی قرار می‌داد به کشف این قوانین موفق نمی‌شد. تنها با ایده‌های فلسفی هم نمی‌توانست این کشف را انجام دهد. به همین ترتیب عقاید دینی او نیز به تنهایی نمی‌توانست او را به کشف این قوانین ناآشنا سازد. اما هنگامی که هر سه اینها به صورتی بدیع و خلاقانه در تعامل با یکدیگر قرار گرفتند، منجر به کشف قوانین حرکت اجرام آسمانی شد. بنابراین، به نظر من، کشف کپلر نمونه‌ای عالی از اتحاد خلاقانه علم، فلسفه و دین است.

پس چرا؟ آیا در زندگی خود مراحل فکری خاصی داشته‌اید؟

* من همیشه علاقه وافری به علم داشته‌ام، خصوصاً به پیشرفت‌های شگرفی که علم به همراه داشته و موفقیت‌های عظیمی که به دست آورده است. در عین حال همیشه اعتقاد راسخی به دین حقیقی داشته‌ام، و همچنین به اصول تحسین‌برانگیزی که مورد تأیید ادیان حقیقی است و به سهم زیادی که این ادیان در طول تاریخ، در سراسر جهان و در میان تمام فرهنگ‌ها داشته‌اند. من از صدمه بزرگی که به نام دین در طول تاریخ بر بشر وارد آمده است آگاهم؛ اما این امر را نتیجه سوءاستفاده، معرفی غلط و تحریف دین توسط گروهی از انسان‌های سودجو برای رسیدن به اهداف خودخواهانه خود می‌دانم. رابطه علم نافع و دین حقیقی همیشه برای من یک معما بود. به دلایلی، متقاعد شدم که این دو نمی‌توانند با یکدیگر تعارض داشته باشند و باید راهی برای متحدساختن این دو به صورت هماهنگ، خلاقانه و سازنده برای خیر و صلاح همه وجود داشته باشد. کار و زندگی من همواره بر روی یگانه‌سازی این دو تمرکز یافته است.

پس چرا؟ به نظر شما چه ضرورتی برای گفت‌وگو بین علم و دین وجود دارد؟

* دلیلش این است که نقش علم به طور چشم‌گیری در حال تغییر است. علم صرفاً وسیله فراهم آوردن ابزارهای رفاهی مثل کامپیوتر، تلوزیون و غیره نیست، بلکه علم به سرعت در حال تبدیل شدن به یک جهان‌بینی است. علم نظام ارزشی ما را شکل داده و نظام معنایی ما را تعیین می‌کند. تأثیر علم بر ذهن انسان‌ها، بالاخص جوانان بسیار زیاد است. علم قدرتی عظیم در اختیار دارد؛ قدرت فیزیکی به واسطه انرژی هسته‌ای و قدرت خلاقانه در شبیه‌سازی، مهندسی ژنتیک و غیره. علم می‌تواند جهان فیزیکی ما را با انرژی هسته‌ای بسازد یا نابود کند. علم با دانش و تکنولوژی ژنتیکی خود می‌تواند ساختار جامعه ما را بر هم زده و نظم اجتماعی ظریف ما را به هرج و مرج تبدیل کند. این قدرت و مسئولیت عظیم که نتایج بسیار مؤثر به دنبال دارد نباید فقط در اختیار دانشمندان باشد؛ چراکه آنان برای قرارگرفتن در مقابل چنین وضع جدی بشری تربیت و تجهیز نشده‌اند. دین نیز به کمک اصول الهی الهام‌شده و ارزش‌هایی که امتحان خود را در طول تاریخ پس داده‌اند باید وارد میدان شود تا از به کار بستن قدرت و توانایی‌های عظیم علم برای رفاه و سعادت انسان‌ها و کائنات اطمینان حاصل کند.

می‌توانید با چند مثال، روشن کنید که با چه روش‌هایی می‌توان علم

و دین را به گونه‌ای هماهنگ، خلاق و سازنده در کنار هم قرار داد؟

* می‌توان علم و دین را در سطوح مختلف و با روش‌های گوناگونی در کنار هم‌دیگر قرار داد؛ کاربرد انرژی هسته‌ای نمونه‌ای از آن است. انرژی هسته‌ای یکی از بهترین موهبت‌هایی است که علم، خصوصاً در جهان تشنه انرژی، در اختیار بشر قرار داده است و به خاطر این نعمت قدردان علم هستیم. انرژی هسته‌ای قدرت فوق‌العاده‌ای را در اختیار دانشمندان قرار می‌دهد؛ اما این انرژی را هم می‌توان برای اهداف سازنده به کار گرفت و هم می‌توان از آن برای نابودی انسان‌ها استفاده کرد و علم به‌عنوان علم هیچ اصول روشنی درباره چگونگی استفاده از این انرژی ندارد؛ اینجاست که نقش دین نمایان می‌شود. دین باید به دانشمندان این اصل اساسی و مهم را که «علم محصول انسان‌ها و متعلق به انسان‌هاست» یادآوری کند. بنابراین دینی که دغدغه‌اش حفظ حرمت و قداست زندگی انسانی است تصریح می‌کند که تحت هیچ شرایطی نمی‌توان از انرژی هسته‌ای برای نابودی بشر استفاده کرد. مورد دیگر، انقلاب ژنتیکی و مباحثی مانند مهندسی ژنتیکی و شبیه‌سازی است.

این علم می‌تواند امکانات و تکنیک‌های بسیاری را پیش روی ما قرار دهد. در اینجا نیز دین باید وارد عمل شود تا اطمینان حاصل کند که این پیشرفت‌ها موجب تبدیل شدن انسان‌ها به کالا و از بین رفتن شأن انسانی آنان نمی‌شود. در این موارد و موارد مشابه، دین به‌عنوان قیّم قدیمی اصول اخلاقی کامل، نقشی مهم ایفا می‌کند.

شاید بتوان گفت که در این موارد علم قدرت یا توانایی را اعطا می‌کند و دین کمک می‌کند تا این علم در جهت بهبود زندگی بشر و در نهایت بارورشدن نژاد انسان و ساختن جهانی بهتر استفاده شود.

از میان متکلمان یا فلاسفه چه کسی بیشترین تأثیر را روی نگاه شما

داشته است؟

* تیار دُشاردن (Teilhard de Chardin)، دانشمند، فیلسوف و متکلم ژزوئیت فرانسوی، مرا بسیار تحت تأثیر خود قرار داده است.

پیشانی چه تأثیری بر شما داشته‌اند؟

* پی‌یر تیار دُشاردن (۱۸۸۱-۱۹۵۵م) تلاش تحسین‌برانگیزی برای اتحاد علم، فلسفه و دین انجام داد. شاهکار او با عنوان *پدیدهٔ انسان* (*The Phenomenon of Man*) یکی از مؤثرترین کتاب‌های قرن بیستم، اگر نگوییم تمام ادوار، محسوب می‌شود. هدف اصلی او کنار هم قرار دادن علم و دین، خصوصاً مذهب کاتولیک، بود. او این کار را با مسیحی‌سازی نظریهٔ تکامل انجام داد تا نشان دهد که مسیحیت و تکامل با همدیگر سازگارند. البته او با دیدگاه داروین در باب تکامل که به شدت الحادی است، موافق نبود. تیار دُشاردن نگاهی الهی از تکامل ارائه داد که در آن خدا هم نقطهٔ آلفا (Alpha-Point) و هم نقطهٔ امگا (Omega-Point) است. به نظر او، جهان از ذرات نخستین (Primordial Particles)، و طی یک فرایند تکاملی مداوم به وجود آمده است. خداوند در این ذرات نخستین استعداد و قوه‌ای نهاده است تا به موجودات برتر تبدیل شوند. به نظر او تکامل جهت‌دار است و به مقصدی نهایی که او آن را نقطهٔ امگا می‌نامد در حال حرکت است. سپس نقطهٔ امگا را با امگای مسیح یکی می‌گیرد. می‌توان یکی از شیوه‌هایی را که او به وسیلهٔ آنها، رابطهٔ مکمل میان علم و دین را نشان می‌دهد به اختصار این‌گونه بیان کرد: تیار در حال ایجاد مجموعه‌ای کامل است. در این فرایند او می‌تواند به نقطهٔ امگا برسد بدون اینکه نامی از دین ببرد. با وجود این، او بر این باور است که تنها دین می‌تواند نقطهٔ امگا را ارائه دهد. اگر دین را کنار بگذاریم، نظام بدون نقطهٔ امگا و بنابراین ناقص خواهد بود. از این‌رو برای ساختن نظامی کامل هم علم و هم دین هر دو مورد نیازند.

شاید بیشترین تأثیر تیار دُشاردن روی من و دیگران به واسطهٔ زندگی و راه و روش او بوده است. رسالت تیار دُشاردن فراتر از جاه‌طلبی شخصی بود. او از مدت‌ها قبل رسالت خود را یگانه‌سازی علم مدرن و مسیحیت برای ایجاد جهانی بهتر تعریف کرده بود. تمام زندگی و کار خود را وقف این رسالت کرده بود. با مخالفت‌های سختی هم از درون و هم از بیرون کلیسای کاتولیک مواجه بود. نوشته‌هایش بسیار جنجال‌برانگیز شدند و زمانی که زنده بود بسیاری از آثارش اجازهٔ چاپ پیدا نکردند. در طی این سال‌های محاکمه و کشمکش دوستان و همکارانش او را ترغیب می‌کردند که کلیسا را ترک کند، و مؤسسات بین‌المللی معروفی نیز به او پیشنهاد سمت‌های بالایی را دادند؛

اما او در اطاعت از مقام‌های مذهبی به تمام این پیشنهادات پاسخ منفی داد. او متقاعد شده بود که اگر می‌خواهد اصلاحاتی را پیشنهاد دهد یا خدمتی به کلیسا بکند، بایستی در درون کلیسا باشد نه بیرون آن. در نتیجه، نظرات او بسیار تأثیرگذار بودند؛ اعتقاد شخصی و راه و روش او چه بسا بیشتر.

پس از ادیان دیگر، کدام متفکر به شما، به‌عنوان یک متفکر کاتولیک،

نزدیک است؟

* آلبرت آینشتاین (Albert Einstein) و سر آرتور ادینگتون (Sir Arthur Eddington) مرا بسیار تحت تأثیر خود قرار داده‌اند. با وجود این، با برخی از نظرات آنان به طور جدی مخالفم. آرای فریشیف کاپرا (Frijof Capra) نیز برای من بسیار جالب است.

پس می‌توانید توضیح دهید که آنان چگونه شما را تحت تأثیر قرار داده‌اند

و نتیجه این تأثیر بر رشد فکری شما چه بوده است؟

* در واقع آلبرت آینشتاین یکی از بزرگ‌ترین دانشمندانی است که تاریخ علم به خود دیده است؛ او دین را نیز بسیار جدی می‌گرفت و یکی از معدود دانشمندان برجسته‌ای بود که در نیمه اول قرن بیستم نظرات دینی خود را به راحتی بیان می‌کرد. در این دوره، اثبات‌گرایی (Positivism)، خصوصاً اثبات‌گرایی منطقی (Logical Positivism) بسیار رایج و تأثیرگذار بود و بسیاری از دانشگاهیان، متفکران و خصوصاً دانشمندان هرگونه تعهد به هر نوع دینداری را ضعف تلقی می‌کردند؛ مثلاً در یکی از بحث‌های منتشرشده در میان دانشمندان مشهوری مانند هایزنبرگ (Heisenberg)، پاولی (Pauli)، دیرک (Dirac) و غیره، می‌بینیم که برخی از شرکت‌کنندگان در بحث که موضع غیرالاهی داشتند اظهار می‌کردند که احساس خوبی نسبت به دینداری آینشتاین ندارند؛ با وجود این، این نگاه ملحدانه دین‌گریز، آینشتاین را دچار تشویش و آشفتگی نساخت. البته دین‌کیهانی او با تفسیر سنتی از دین جور در نمی‌آمد؛ از این رو، بسیاری او را لادری می‌خواندند، اگر نگوئیم ملحد؛ با این همه می‌توان بُعد الاهی را در تفکر و آثار او دید، اگرچه او خدای شخصی را نپذیرفت. آینشتاین از نظر من مهم است چراکه هرچند خلاق‌ترین و متعهدترین فرد نسبت به علم بود، اما معتقد بود که علم به تنهایی برای زندگی انسانی

کامل و سالم کافی نیست: «علم بدون دین لنگ است؛ دین بدون علم کور است». سر آرتور ادینگتون، ستاره‌شناس و ریاضیدان انگلیسی، نیز فردی مهم است؛ چراکه برای فراتر رفتن از دنیای صرفاً قابل رؤیت و ورود به دنیای عمیق‌تر و غنی‌تر عرفان حقیقی آماده بود. عرفان او که بر ملاحظات دقیق و سنجیده استوار بود، عرفانی مسئول و پاسخگو است. او موافق عرفانی بر مبنای عناصر خرافاتی و توهمی نبود. از نظر او عرفان تلاش بشر برای فهم و بیان روشن حقایق عمیقی است که نمی‌توان به وسیله حواس به آنها پی برد. او به شدت از اهمیت و حقانیت عرفان دفاع می‌کرد.

فریشیف کاپرا نقاط مشترک بسیاری با آئیشتاین و ادینگتون دارد. کاپرا بر قدرت، حقانیت و اهمیت شهود تأکید دارد و در اثر خود با عنوان *تائوری فیزیک (Tao of Physics)* بر تشابه میان برخی یافته‌های علم معاصر و شهودات عمیق حکیمان باستان مشرق‌زمین تأکید می‌کند. به نظر او، حقیقت محض آنقدر غنی است که نمی‌توان آن را با ابزار تجربی صرف فهمید. هم علم و هم عرفان هر دو، در زندگی بشر جایی برای خود دارند. همان‌طور که او می‌گوید، علم به عرفان نیازی ندارد، عرفان نیز به علم نیازی ندارد؛ اما انسان‌ها به هر دوی آنها نیاز دارند.

مجله به نظر شما آیا ادیان می‌توانند گامی برای پرکردن شکاف موجود بین

علم و دین بردارند؟

* در نگاه اول شاید چنین به نظر برسد که دین به هیچ عنوان توانایی ایفای این نقش را ندارد چرا که مشاجره‌ها و اختلاف‌های فراوانی میان ادیان مختلف وجود دارد و ادیان باید ابتدا با خودشان کنار بیایند و سپس وارد امر خطیر تعامل با علم شوند.

برخی عالمان اظهار داشته‌اند که گفت‌وگوی بین ادیان مختلف یک پیش‌شرط ضروری برای هر گفت‌وگوی معناداری میان علم و دین است. اما به نظر من اگرچه ادیان با هم تفاوت‌های خاصی دارند، اما نقاط مشترک بنیادین زیادی نیز دارند، مانند اعتقاد به الوهیت، اعتقاد به حقیقت و برتری معنویت، پایبند بودن به ارزش‌های اخلاقی خاص و غیره. به نظر من، این میراث، دغدغه و ارزش‌های مشترک باید ستون فقرات

گفت‌وگویی میان علم مدرن و ادیان را شکل دهند. بنابراین در چنین گفت‌وگویی دین می‌تواند بر این امر پافشاری کند که به کارگیری علم و تکنولوژی نباید ارزش‌های ناب اخلاقی را خدشه‌دار کند و یا منافع حقیقی بشری نباید قربانی سود شخصی و اقتصادی امروز ما شود.

رابطه مسیحیت و علم مدرن را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

* در مورد مسیحیت، خصوصاً مذهب کاتولیک، می‌توانم این را بگویم که رابطه ساده و روشن نبوده است. در آغاز، کلیسای کاتولیک از علم مدرن حمایت کرد و زمینه را برای رشد آن فراهم نمود، سپس دوره تنش از راه رسید، و امروزه کلیسای کاتولیک استقبالی همراه با احتیاط از خود نشان می‌دهد. پاپ ژان پل دوم رابطه علم مدرن و مذهب کاتولیک را این‌گونه خلاصه می‌کند: «علم می‌تواند دین را از خطا و خرافه پاک گرداند؛ دین می‌تواند علم را از بت‌پرستی و قطعیات باطل مبرا گرداند».

در خصوص شکاف میان علم و دین بگذارید بگویم که در آغاز شکافی میان علم مدرن و مسیحیت نبود. در واقع، اکثر پایه‌گذاران علم مدرن مسیحیان مقیدی بودند. کوپرنیک، کپلر، گالیله، نیوتون و غیره، مسیحیان بسیار معتقدی بودند که دین خود را جدی می‌گرفتند. درست است که برخی تفاسیر آنان از عقاید و اصول دینی سستی متفاوت از تفاسیر مسیحیت ارتودکسی بود اما حقیقت امر این است که آنان مسیحیان معتقد، مقید و صادقی بودند. شکاف زمانی به وجود آمد که انسان‌های مذهبی توجه کافی به فهم جایگاه علمی نداشتند و موضعی جزمی اتخاذ کردند. دانشمندان نیز در به وجود آمدن این شکاف سهم بودند چون دست‌کم برخی از آنان توجه کافی به فهم عمیق حکمت و اهمیت آموزه‌های دینی نداشتند. خصوصاً، بسیاری از دانشمندان نتوانستند بپذیرند که دنیای علم آنان بسیار محدود است و نمی‌تواند دنیای حقیقی تجربه روزمره را دربرگیرد. در نتیجه، این شکاف را هم اشخاص مذهبی و هم اشخاص علمی پدید آورده‌اند. بهترین راه‌حل برای از بین بردن این شکاف شرکت در گفت‌وگویی به دور از تعصب، آگاهانه و صادقانه بین شخصیت‌های دینی و شخصیت‌های علمی است. تاکنون نیز افراد بسیاری وارد این گفت‌وگویی سازنده شده‌اند و آن را بسیار مطلوب و غنابخش یافته‌اند.

می‌توانید نمونه‌ای از شرکت در گفت‌وگویی به دور از تعصب،

آگاهانه و صادقانه میان علم و دین ارائه دهید؟

* همان‌طور که قبلاً گفتیم، تیار دشاردن نمونه بسیار خوبی از این گفت‌وگوی خلاق و سازنده است. دانشمند برجسته دیگر قرن بیستم آلفرد نورث وایتهد (Alfred N. Whitehead)، ریاضیدان و فیلسوف انگلیسی، است. شاید جمله معروف او از کتاب علم و جهان مدرن (Science and the Modern World) مطلب را روشن کند: «زمانی که ما ماهیت دین و چیستی علم را مورد بررسی قرار می‌دهیم، بدون اغراق می‌توانیم بگوییم که مسیر آینده تاریخ بستگی به تصمیم این نسل در مورد رابطه بین آنها دارد» و یا اخیراً برنده جایزه معتبر تمپلتون (Templeton Prize)، پل دیویس (Paul Davies)، گفته است که علم «راه مطمئن‌تری را به سوی خدا» عرضه می‌کند. پیش از این، به موضع ژان پل دوم نیز اشاره کردم. از این نمونه‌ها زیاد است.

امروزه مهم‌ترین موضوعات و مسائل پیش روی ادیان چیست و

بهترین راه حل برای حل این مسائل را چه می‌دانید؟

* اکثر ادیان اساساً موافق یک جهان‌بینی ایستا هستند. تمام آموزه‌ها، عقاید، اصول و ارزش‌های این ادیان بر پایه یک جهان‌بینی ایستا شکل گرفته است. امروزه علم بیش از پیش دریافته است که جهان ما جهانی ایستا نیست بلکه جهانی است پویا؛ جهانی که همواره در حال تغییر و تکامل است. تکاملی که در تمام عرصه‌ها وجود دارد. در این جهان تکاملی بسیاری از آرا و اصول دین نیاز به تغییری بنیادین خواهد داشت. این تغییر جهان‌بینی دینی در جهان پویای علم، جدی‌ترین چالش روبه‌روی ما در مسیر تلاش برای متحد ساختن علم و دین است.

به دنبال پیشرفت‌هایی که به طور کلی در دنیا و به طور خاص در علم در حال رخ دادن است، چالش‌های فراوانی در مقابل دین قرار گرفته است. من صرفاً پیرامون چند مورد از این چالش‌ها از منظر ادیان ابراهیمی (Judeo-Christian Religions) یعنی مسیحیت، اسلام و یهودیت صحبت می‌کنم. به نظر من مشکل اصلی این ادیان آن است که خود را همگام با تغییرات جهان به روز نمی‌کنند. در دین حقایقی وجود دارد که برای تمامی انسان‌ها و در همه ادوار ماندگار و معتبر است؛ در عین حال دین بسیار متأثر از فرهنگ

و شرایط است؛ یعنی فرهنگ و تحولاتی که در آن رخ می‌دهد دین را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در طول چهار قرن که از علم مدرن می‌گذرد تغییرات بسیاری اتفاق افتاده است؛ بسیاری از نظرات تغییر کرده‌اند؛ دین باید این تغییرات را جدی گرفته و آنها را بررسی کند تا دریابد چه چیزهایی پسندیده و پذیرفتنی و چه چیزهای ناپسند و ناپذیرفتنی هستند. در پرتو این مطالعه و بررسی صادقانه و به دور از تعصب، دین باید خود را با شرایط جدید سازگار سازد تا بتواند با مؤمنان ارتباط برقرار کند. ادیان ابراهیمی به نحوی این مطالعه را انجام داده‌اند؛ اما آنچه انجام شده بسیار ناچیز است. خیلی بیشتر از اینها باید کار کرد. بالاخص ادیان ابراهیمی هنوز به یک جهان‌بینی ایستا اعتقاد دارند که طبق آن خدا در آغاز، جهان کاملی خلق کرد؛ اما به سبب گناهان بشر، جهان از این مرحله کامل دور شده است. اکنون ما باید سخت تلاش کنیم تا آن را به مرحله آغازین خود بازگردانیم.^۱ از این‌رو، این نگاه واجد خصلت قهقرایی (Backward-looking) است. از طرفی دیگر علم به ما می‌گوید که جهان ما جهانی ناقص و در حال تغییر و تکامل است. تکامل از منظر علم، قانونی است جهانی که شامل تمامی ابعاد خلقت می‌شود. با کمک خدا و تلاش انسان‌ها، جهان ما رفته‌رفته بهتر می‌شود. جهان به سوی کمال حرکت می‌کند و در این فرایند تکامل، انسان‌ها نیز سهیم‌اند؛ به عبارت دیگر، انسان‌ها در ساختن این جهان با خدا شریک‌اند. در نتیجه، نگاه علمی یک نگاه رو به جلو و آینده‌نگر (Forward-looking) است. به نظر من دین باید این نگاه رو به جلو و تکاملی را بسیار جدی بگیرد و مردم را به داشتن نگاهی رو به جلو و تکاملی تشویق کند و آنان را در این مسیر هدایت کند. باید حقایق دینی را در پرتو این نگاه رو به جلو و تکاملی دوباره تفسیر کرد.

امروزه بزرگ‌ترین تهدید در برابر دین، بنیادگرایی است که تمام ادیان جهان را تحت تأثیر قرار داده است. بنیادگرایی^۲ دین حقیقی نیست؛ بلکه تحریف آن است. همه دین‌باوران راستین باید در مقابل گرایش به بنیادگرایی بایستند.

۱. به نظر می‌رسد در بین ادیان ابراهیمی، این نگاه (یعنی جهان سقوط کرده) بیشتر متعلق به مسیحیت است تا دو دین دیگر. م

کتب منظور شما از جهان‌بینی ایستا چیست؟ می‌توانید آن را توضیح دهید؟

آیا ادیان باید از این جهان‌بینی دست بردارند؟

* جهان‌بینی ایستا دنیا را به‌عنوان محصولی تمام و کامل می‌بیند؛ این جهان‌بینی در مقابل جهان‌بینی پویا قرار دارد که دنیا را فرایندی در حال پیشرفت تلقی می‌کند. بنا به سنت، طبق جهان‌بینی ایستا، خداوند جهان را با نظمی کامل خلق کرده است؛ اما این نظم به سبب رفتار ناشایست انسان به هم خورد و جای خود را به آشفتگی و هرج و مرج داد. گناه، درد، عذاب و غیره بخشی از این جهان سقوط‌یافته است. هدف دین در این شرایط بازگشت به وضعیت از دست‌رفته و بازگرداندن انسان‌ها و جهان به وضع اولیه است.

اما جهان‌بینی پویا، بر این باور است که خداوند جهان را ناقص اما کامل‌شدنی آفرید. خداوند به آن استعداد کمال داده است. در این فرایند کامل‌شدن، انسان‌ها نقشی برای ایفا دارند. دیدگاه تکاملی نسبت به جهان نمونه‌ای مناسب از این جهان‌بینی پویا است. بسیاری از محققان می‌گویند که جهان‌بینی جزو ضروری دین نیست؛ بلکه نقش ابزاری را دارد که به وسیله آن عناصر ضروری اظهار می‌شوند. این حقیقت که فرهنگ‌های مختلف جهان‌بینی‌های مختلفی دارند و هنوز هم ادیان جهانی، مانند مسیحیت، اسلام و غیره، جایی در این فرهنگ‌ها دارند مؤید این ادعاست. در زمانی خاص یک جهان‌بینی خاص می‌تواند اصول اساسی یک دین را به بهترین شکل بیان کند؛ اما زمانی که موقعیت تغییر می‌کند و انسان‌ها بیشتر و بیشتر پیشرفت می‌کنند و دنیا را بهتر می‌شناسند، جهان‌بینی بهتری می‌تواند آشکار شود. شاید اصول دینی لازم را در یک جهان‌بینی جدید بهتر بتوان بیان کرد.

کتب بازنگری آثار کدام یک از متفکران به ما در یافتن افقی تازه و نگاهی

نو در خصوص رابطه علم و دین کمک می‌کند؟

* متفکران برجسته بسیاری وجود دارند که تلاش می‌کنند بین علم و دین هماهنگی و اتحاد به وجود آورند. من متفکر خاصی را الگوی این نهضت نمی‌دانم. هر یک نقاط ضعف و قوت خود را دارند. پیشنهاد من این است که ما باید آثار این قبیل استادان را مطالعه کنیم و در پایان نظر خود را درباره این موضوع شکل دهیم.

پرسش آیا نظر خودتان را درباره اتحاد هماهنگ میان علم و دین شکل

داده‌اید؟ اگر این چنین است می‌توانید بیشتر توضیح دهید؟

* اتحاد هماهنگ میان علم و دین فرایندی پیچیده و در حال پیشرفت است. در طول زندگی خود درصدد رسیدن به این اتحاد بوده‌ام؛ اما تا رسیدن به آن خیلی فاصله دارم. امروزه متقاعد شده‌ام که علم حقیقی و دین حقیقی می‌توانند زندگی من و سایر افراد را غنی سازند. علم منبعی مطمئن برای کسب معرفت در مورد جهان و دین منبعی موثق برای ارائه معنا و جهت در زندگی است. هر کسی در زندگی علاوه بر معرفت، به معنا و جهت نیز نیازمند است؛ از این رو، هم به علم و هم به دین وابسته است.

پرسش مهم‌ترین موضوعاتی که باید در گفت‌وگوی علم و دین به آنها توجه

کرد چیست؟



* به نظر من گفت‌وگوی علم و دین تلاشی برای در کنار هم قراردادن جدیدترین یافته‌های علم مدرن و عمیق‌ترین بینش‌های ادیان است. می‌توان علم را موفق‌ترین و سودمندترین دستاورد بشری دانست. علم کمک‌های فراوانی به بشر کرده و به شیوه‌های مختلفی جهان‌بینی، الگوی رفتاری، سبک زندگی و تفکر ما را متحول ساخته است. علم پیشرفت عظیمی کرده است و این پیشرفت در آینده نیز ادامه خواهد داشت.

دین نیز کمک فراوانی به بشر کرده است. دین نظام ارزشی ما را شکل داده، به زندگی ما معنا بخشیده و برای ما هنجارها و اصولی را فراهم ساخته است تا به وسیله آنها زندگی آرام و موفق داشته باشیم. دین همچنین به ما کمک کرده است تا درکی از خدا داشته باشیم و اهمیت فراتر رفتن از جهان مادی را درک کنیم. به علاوه، دین ارزش‌های بزرگی مانند از خود گذشتگی، سخاوت، عشق حقیقی و دغدغه واقعی نسبت به خواهران و برادرانمان را برای ما به ارمغان آورده است.

شکی نیست که علم موهبت بزرگی برای بشر بوده است. دین نیز نعمتی بزرگ برای انسان‌ها و جهان بوده است. اما این هم درست است که علم صدمات فراوانی به بشر وارد ساخته است. علم در آینده نیز می‌تواند به بشر آسیب برساند. دین نیز صدمات فراوانی به بشر وارد ساخته یا دست‌کم به نام دین صدمات زیادی به بشر وارد آمده است. گفت‌وگوی علم و دین تلاشی است برای جلوگیری از آسیب‌رسانی علم و دین به بشریت. گاهی دانشمندان به سبب خودخواهی و جهل، از علم بر ضد اصول محکم اخلاقی استفاده می‌کنند. در چنین مواقعی دین می‌تواند پادرمیانی کرده و آسیب‌ورده را گوشزد کند. همچنین مواقعی وجود دارد که دین تبدیل به یک منبع خرافات و باورهای غلط می‌شود؛ در چنین مواقعی این وظیفه علم است که بی‌اساس بودن این قبیل باورها را خاطر نشان سازد. بدین ترتیب علم و دین می‌توانند در کنار یکدیگر نیرویی برای رشد و تعالی بشر باشند.

در باب علم و دین موضوعات فراوانی برای بحث وجود دارد؛ مثلاً موضوع مبدأ جهان و منشأ انسان‌ها. بحث جنجال برانگیزی بین دو دسته در جریان است: در یک طرف دسته‌ای قرار دارند که معنای ظاهری (Literal) کتاب مقدس در خصوص خلقت را قبول دارند و در طرف دیگر، گروهی ایستاده‌اند که به نظریه تکاملی داروین معتقدند. دانشمندانی که معتقد به نظریه تکامل هستند با معنای ظاهری متون کتاب مقدس مخالف‌اند؛ چراکه این نوع برداشت در تعارض با یافته‌های موثق علم است؛ مثلاً عمر جهان. آنانی که معنای ظاهری کتاب مقدس را قبول دارند با تکامل داروینی مخالفت می‌کنند؛ چراکه این نظریه جایی برای خدا باقی نمی‌گذارد و خلقت موجودات را امری تصادفی می‌داند.

یک گفت‌وگوی سالم میان این دو جناح می‌تواند این مناقشه را حل کند. برای مثال برخی متخصصان کتاب مقدس یادآور می‌شوند پیام اصلی کتاب مقدس تأیید وابستگی کامل جهان و انسان‌ها به خداست: «جهان به خودی خود به وجود نیامده است؛ جهان نمی‌تواند وجود خود را تبیین کند». نمی‌توان در این پیام خدشه‌ای ایجاد کرد. کتاب مقدس از زبان و صور خیال (Imagery) به گونه‌ای بهره برده است که خوانندگان بتوانند پیام بنیادین آن را بفهمند. نباید معنای ظاهری کتاب مقدس را اصل قرار داد. بدین ترتیب می‌توان گفت بسیاری از مؤمنان حاضر به پذیرش نظریه تکامل هستند به شرطی

که این نظریه برای خدا جایگاهی محوری قائل باشد. سرآخر، تکامل داروینی هیچ توضیحی برای پیدایش ماده اولیه (Primeval Stuff) که تکامل از آن شروع شده است ندارد. این ماده اولیه باید مبدئی داشته باشد. همین‌طور، نظریه تکامل نمی‌تواند مسئله حرکت ماده (Dynamism of Matter) را به‌خوبی توضیح دهد. به دلیل این مسائل، بسیاری از دانشمندان نظریه داروین در باب تکامل را به صورت مطلق نمی‌پذیرند. تمام این مسائل را می‌توان در یک گفت‌وگوی سالم بین علم و دین تحت عنوان «مبدأ جهان» به بحث گذاشت. به نظر من مناقشه خلقت تکامل (Creation-Evolution Controversy) در آمریکا وارد مرحله خطرناکی شده است؛ چراکه اساساً این دو گروه به داشتن گفت‌وگویی سالم درباره این موضوع اهمیت نمی‌دهند.

دومین موضوع مهم برای علم و دین مسئله اخلاق در شبیه‌سازی خصوصاً شبیه‌سازی انسانی (Human Cloning) است.^۱ در واقع انقلاب ژنتیکی، علم و دین را با مسائل زیادی مواجه ساخته است. همچنین پیشرفت‌های اخیر که در عصب‌شناسی (Neurology) و هوش مصنوعی (Artificial Intelligence) صورت گرفته، مسائل زیادی را به وجود آورده است. این مسئله بسیار جدی است؛ زیرا در صورت صحت یافته‌های عصب‌شناسی و هوش مصنوعی باید در مسئله روح و معنویت تجدیدنظر شود. این امر موجب تزلزل بنیان‌های دین سنتی خواهد شد.

بنا بر این به نظر شما ادیان در جهت هماهنگ کردن دیدگاه‌های علمی با آموزه‌های دینی و یا از بین بردن تعارض علم و دین چه نوع همکاری‌هایی می‌توانند با یکدیگر داشته باشند؟

* می‌توان گفت که علم و دین بیشترین تأثیر را در جهان امروز ما دارند. هر دو این قابلیت را دارند که به هم کمک فراوانی کنند. مهم‌تر از همه اینکه هر دو می‌توانند در رشد انسان‌ها نقش بسزایی داشته باشند؛ اما برای تحقق این هدف، باید هماهنگی خلاقانه میان دیدگاه‌های علمی و دیدگاه‌های دینی پدید بیایند. به نظر من ادیان باید یک

۱. در این باره نک: شبیه‌سازی انسانی از دیدگاه آیین کاتولیک و اسلام، سیدحسن اسلامی، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸۸.

سری اقداماتی انجام دهند: آنها باید نگاه درستی به آنچه در علم در حال وقوع است داشته باشند و آگاهی صحیحی از آن به دست آورند. یک نگاه بدون تعصب و آماده برای یادگیری شرط کاملاً ضروری در این فرایند است. همچنین ادیان باید نگاهی مثبت به طبیعت و علم داشته باشند؛ در گذشته ادیان نگاهی نسبتاً منفی نسبت به جهان مادی داشتند، در حالی که علم بر این پیش فرض استوار است که دنیای مادی مطلوب و پسندیده است و ارزش آن را دارد که در مورد آن مطالبی فرابگیریم. تنها در صورت داشتن نگاه درست و همچنین مثبت به علم است که شخصیت‌های مذهبی در مقامی قرار خواهند گرفت که بتوانند نظریه‌های علم را به طور سازنده نقد کنند. این امر در مورد رهبران ادیان مختلف به طور خاص صادق است. آنان باید زمینه را برای رشد نگاه بدون تعصب نسبت به علم و گسترش اشتیاق به یادگیری دیدگاه‌های علمی فراهم کنند. دانشمندان نیز باید نگاهی تحسین‌آمیز و مثبت نسبت به دین داشته باشند. آنان باید بپذیرند که ارزش‌های اخلاقی و دینی نقش مثبتی در زندگی انسان‌ها ایفا می‌کنند.

مسیح آیا می‌توانید نمونه‌هایی را از تلاش صورت گرفته توسط آکادمی‌ها یا

انجمن‌ها در خصوص گفت‌وگوی میان علم مدرن و مسیحیت بیان کنید؟

* همان‌طور که قبلاً اشاره کردیم، رصدخانه واتیکان مهم‌ترین و بهترین دستاورد علم کاتولیک است و قدمتی بیش از چهارصد سال دارد. این رصدخانه مستقیماً تحت نظر پاپ است و توسط ژرژوئیت‌ها (اعضای گروه دینی‌ای که با عنوان «جامعه مسیح» (Society of Jesus) شناخته شده‌اند که من نیز یکی از اعضای آن هستم) اداره می‌شود. سلف آن رومن کالج (Roman College) شهر رم نقشی مهم در ارتقای علم ایفا کرد، خصوصاً زمانی که علم مدرن در قرن شانزدهم و هفدهم در دوران طفولیت خود به سر می‌برد. ستاره‌شناسان رومن کالج اولین کسانی بودند که مستقلاً کشفیات تلسکوپی گالیله را تأیید کردند. در حقیقت با استفاده از تلسکوپ خودشان متوجه شدند که ادعاهای گالیله درست است. گالیله را به کالج خود دعوت کرده، از او به گرمی استقبال کردند و او را مورد تمجید و قدردانی قرار دادند. حتی به افتخار او ضیافتی باشکوه ترتیب دادند. برخی از آنان خصوصاً مبلغان ژرژوئیت که به کشورهای دوردستی مانند هند و چین می‌رفتند، در ارتقای نظرات گالیله هم در داخل و هم در بیرون از اروپا مؤثر بودند.

این سنت بزرگ ارتقای علم مدرن حتی امروزه هم ادامه دارد. رصدخانه واتیکان شعبه‌ای بسیار پیشرفته نیز در توسان آریزونای آمریکا دارد که با کمک ستاره‌شناسان برجسته‌ای مانند برادر گای کنسول منگو (Br. Guy Consolmango) کاری چشمگیر انجام می‌دهد. این رصدخانه یک بخش علم و دین دارد که به سازماندهی کنفرانس‌ها و کارگاه‌های بین‌المللی و غیره می‌پردازد که برترین دانشمندان و عالمان از جمله استیون هوکینگ (Stephen Hawking) در آن شرکت دارند. این رصدخانه آثار متعددی را نیز به طور گسترده به چاپ می‌رساند. قبلاً به آکادمی پاپی علوم اشاره شد؛ این آکادمی با صرف‌نظر از طبقه اجتماعی، رنگ و کیش و آیین، بسیاری از برترین دانشمندان جهان را در خود گرد آورده است. اخیراً با من درباره یکی از دانشمندان بسیار برجسته هندو در کشور هندوستان برای پیوستن ایشان به آکادمی مشورت کردند. بدیهی است که آکادمی پاپی نمونه بارز تعامل فعال و در سطح حرفه‌ای میان کلیسای کاتولیک و علم مدرن است.

کلیسای کاتولیک در یک قرن اخیر چه نقشی در گفت‌وگوی میان

علم جدید و دین داشته است؟

* کلیسای کاتولیک در سراسر قرن بیستم به صورت‌های مختلفی در گفت‌وگوی دائمی با علم مدرن بود. با وجود این باید گفت که در نیمه دوم قرن بیستم این گفت‌وگو به ویژه پس از دومین شورای واتیکان برجسته‌تر و ثمربخش‌تر شد. این شورا نقطه عطفی در تاریخ کلیسای کاتولیک در قرن بیستم، اگر نگوئیم در تمام دوران‌ها، بوده است. اسناد شورا گواه روشنی برای اثبات این نگرش مثبت و رویکرد سازنده است. برای اثبات این مطلب، قسمت‌هایی از بیانیه پایانی شورا را نقل می‌کنم؛ این بیانیه با خطاب قرار دادن دانشمندان جهان، می‌گوید: «به‌عنوان محقق دوست حرفه شما، همراه خستگی‌تان، تمجیدکننده موفقیت‌تان و در صورت نیاز تسلی‌دهنده شما در ناکامی‌ها و شکست‌های‌تان هستیم» و یا در پایان، شورا از جامعه علمی می‌خواهد که «پژوهش خود را بدون خستگی و بدون ناامیدی از دستیابی به حقیقت ادامه دهید». پدران شورا به طور خاص تقاضا داشتند که مورد گالیله را دوباره بررسی کنند تا اطلاعات روشن شود و هر اشتباهی که کلیسا مرتکب شده است اصلاح شود. این

درخواست بلافاصله پذیرفته شد و پس از شورا انجام شد. پاپ ژان پل دوم در طول دوران پاپی خود علاقه خاصی به گفت‌وگوی علم و مسیحیت از خود نشان داد. او چندین اثر رسمی به رشته تحریر درآورد و درباره این موضوع برای جوامع علمی سخنرانی کرد. همچنین رصدخانه واتیکان را به جهت تلاش برای ارتقای گفت‌وگوی علم و دین تحسین کرد. بسیاری دیگر از رهبران کلیسای کاتولیک نیز تلاش‌های مشابهی انجام دادند.

بهار از نظر شما ویژگی‌های دوره جدید رابطه مثبت میان علم مدرن و

ادیان جهان چه چیزهایی هستند؟

* تلاش صادقانه برای شناخت و فهم یکدیگر باید ویژگی دوره جدید رابطه میان علم و ادیان جهان باشد. پژوهش خود من در مورد تاریخ علم و ادیان به من می‌گوید که میان علم واقعی و دین حقیقی نباید تضاد ذاتی باشد. تنش میان کلیسای کاتولیک و علم مدرن عمدتاً به سبب نداشتن آگاهی کافی و روشن نسبت به یکدیگر به وجود آمد.

روح تواضع حقیقی، پذیرفتن ماهیت خود به همراه تمام نقاط ضعف و قوت خود، ویژگی دیگر است. علم از جهاتی کارهای شگفت‌انگیزی انجام داده است؛ اما محدودیت‌ها و ناکارآمدی‌های خود را دارد. به همین ترتیب، دین در زندگی انسان‌ها نقش مهمی ایفا می‌کند؛ اما عرصه‌هایی وجود دارد که توانایی کافی برای مواجهه با آنها را ندارد. این روح متواضع و رویکرد واقع‌گرایانه عنصری ضروری برای هر رابطه سالمی میان علم و دین است. کنفرانس‌ها، سمینارها، نشریات بیشتر، و همچنین اشکال دیگر تعاملات باید بخشی از برنامه ارتقای گفت‌وگوی ثمربخش میان علم و دین باشد.

بهار از نظر شما درباره رابطه اسلام با علم مدرن چیست؟

* تاریخ به ما می‌گوید که فرهنگ اسلامی ارتباط بسیار نزدیکی با علم یونانی خصوصاً در قرون وسطی داشته است. زمانی که اکثر فرهنگ‌های پیشگام، میراث علمی یونانی را نادیده می‌گرفتند و یا ناچیز می‌انگاشتند این فرهنگ اسلامی بود که ارزش

حقیقی آن را به خوبی فهمید و در حفظ و رشد آن کوشید. فرهنگ اسلامی عامل انتقال علم یونانی به غرب در آغاز دوره مدرن بود. همه خوب می‌دانند که این علم یونانی نقش بسیار مهمی را در پیدایش و رشد علم جدید ایفا کرد. در خصوص تعامل اسلام با علم مدرن، از آنجا که دانش من در این حوزه بسیار محدود است بگذارید عالمان اسلامی در این باره برای ما توضیح دهند. من بسیاری از دانشمندان مسلمان معاصر را می‌شناسم که می‌گویند در جهان اسلام این ظرفیت وجود دارد که علم مدرن، به ویژه به علت سفارش‌های قرآن درباره علم، کاملاً پذیرفته شود. این نکته بسیار مهم در مورد جایگاه علم، این را به ما می‌گوید که زمینه برای تعاملی سازنده و خلاق میان علم مدرن و اسلام کاملاً فراهم است.

سخن پایانی شما به‌عنوان جمع‌بندی چیست؟

* در پایان، شکی نیست که دوره جدیدی از رابطه مثبت میان علم مدرن و ادیان جهانی در حال پیدایش است. این تعامل راهی بسیار طولانی برای طی کردن دارد. موانع بسیاری بر سر راه است. و باید تلاش و انرژی بسیاری صرف گردد. با وجود این، گام‌های حیاتی آغازین برداشته شده است. اینک وظیفه ماست که قدمی پیش گذاریم و دانش و تکنولوژی حیرت‌آور علم را با حکمت عمیق و تجربه گسترده ادیان پیش از پیش متحد سازیم و بدین ترتیب موجب استعلا‌ی بشر و کائنات شویم.

با تشکر از وقتی که به هفت آسمان اختصاص دادید.

شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



شپوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی